

بررسی تطورات دیدگاه ذهبی در باب حدیث طیر

قادر محمدزاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰

چکیده

حدیث طیر، به عنوان یکی از روایات مهم فضایل حضرت علی (ع)، همواره مورد توجه محققان شیعه و سنی قرار داشته است. شمس الدین ذهبی، از چهره‌های مهم اهل سنت، در آثار متعددی به این حدیث پرداخته و مواضع متفاوتی را در قبال آن اتخاذ نموده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل سیر تحول دیدگاه ذهبی درباره حدیث طیر، با تکیه بر تطورات نظری وی در آثار گوناگون، انجام شده است. بدین منظور، مجموعه‌ای از آثار ایشان، در شش مرحله مورد بررسی قرار گرفته و مراحل دگرگونی فکری او در خصوص حدیث طیر تبیین گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ذهبی در آثار اولیه خود، نظیر موضوعات المستدرک، آن را موضوع و در آثار بعدی، مانند میزان الاعتدال، با تضعیف راویان حدیث، آن را «منکر» تلقی کرده و نقل آن را دلیلی بر ضعف راوی قلمداد نموده است. با این حال، در مرحله بعد، در کتاب تاریخ الاسلام، به وجود طرق متعدد اذعان نموده و رویکردی معتدل‌تر را در پیش گرفته است. نهایتاً، در آثار متأخر خود، به ویژه تذکرة الحفاظ، بر وجود «اصل» برای این روایت تأکید کرده و دیدگاه نهایی خود را در این زمینه آشکار ساخته است. کلیدواژه‌ها: حدیث طیر، ذهبی، اهل سنت، فضایل حضرت علی (ع).

۱. مقدمه

فضایل و مناقب حضرت علی (ع) به قدری فراوان است که به تصریح علمای حدیث، درباره هیچ کس به اندازه ایشان فضایل صحیح و معتبر نقل نشده است.^۲ از جمله این

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم (abd1362/08@gmail.com).

۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ مناقب الإمام أحمد، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۷۱.

فضایل، حدیثی است که در آن پیامبر اسلام ﷺ پس از دریافت هدیه‌ای شامل پرنده‌ای بریان، پیش از تناول آن، از خداوند می‌خواهند که محبوب‌ترین و بهترین بندگانش را نزد ایشان بفرستد تا در خوردن آن با هم شریک شوند:

«اللَّهُمَّ اِنْتَنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّيْرَ».

در این هنگام، علی علیه السلام وارد می‌شوند. این روایت - که به «حدیث طیر» یا «طیر مشوی» شهرت دارد - توسط بسیاری از بزرگان فریقین با اسناد گوناگون نقل شده است. علمای شیعه این حدیث را متواتر دانسته^۱ و آن را دلیلی بر افضلیت و امامت حضرت علی علیه السلام می‌دانند.

شیخ مفید بر این باور است که اگر تنها همین حدیث در فضیلت علی علیه السلام وجود داشت، کافی بود؛^۲ چرا که محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که بر سایرین برتری داشته باشد، زیرا محبت خداوند بر اساس ثواب است، نه هوا و هوس. هنگامی که افضل بودن حضرت علی علیه السلام اثبات شود، امامت ایشان نیز ثابت می‌گردد؛ چرا که مقدم داشتن غیرفاضل بر فاضل، امری باطل و نادرست است.^۳

بیشتر علمای بزرگ اهل سنت در کتب خود،^۴ حدیث «طیر» را از دوازده نفر صحابی نقل کرده‌اند.^۵ برخی از این شخصیت‌ها، طرق این حدیث را در کتاب مستقلی جمع‌آوری

۱. کشف الیقین، ص ۲۸۸؛ کشف المراد، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ اللوامع الالهیه، ص ۳۸۳؛ الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸؛ نفحات الازهار، ج ۱۳، ص ۹۸.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۳۸؛ تفضیل امیر المؤمنین، ص ۲۷-۲۸.

۳. الافصاح فی الامامة، ص ۳۳-۳۴.

۴. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۶۰؛ التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸، ش ۱۱۳۲؛ ج ۲، ص ۲-۳، ش ۱۴۸۸؛ سنن الترمذی، ج ۶، ص ۸۱؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۱۰؛ خصائص علی، ص ۲۹؛ مسند البزار، ج ۱۴، ص ۸۰؛ مسند ابو یعلی، ج ۷، ص ۱۰۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۵۳؛ الشریعة، ج ۴، ص ۲۰۳۱-۲۰۳۴؛ المؤتلف والمختلف، ج ۲، ص ۱۱۲۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۲؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۳۹؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۵-۲۵۹؛ مصابیح السنة، ج ۴، ص ۱۷۳؛ المشیخة البغدادیة، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۵۳؛ أسد الغابة، ج ۴، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ ذخائر العقبی، ص ۶۱؛ تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، ج ۱، ص ۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ إتحاف المهرة، ج ۲، ص ۳۷۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ جمع الجوامع، ج ۱۹، ص ۲۰۷؛ المنح المکیة، ص ۵۸۷-۵۸۸ و... .

۵. انس بن مالک، امیر مؤمنان علیه السلام، ابوسعید خدری، سفینه، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، حبشی بن جُنادة، یعلی بن مُرّة، ابورافع (البداية و النهاية، ج ۱، ص ۷۵-۸۳)، سعد بن ابی وقاص (حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۵۶)، عامر بن واثله (تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱-۴۳۳) و عمرو بن عاص (المنابخ خوارزمی، ص ۱۹۹-۲۰۰).

کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت و شهرت آن است.^۱ با این حال، حدیث طیریکی از احادیث بحث‌برانگیز و چالشی در میان اهل سنت به شمار می‌آید، به طوری که در تاریخ واکنش‌های عجیبی در برابر نقل‌کنندگان و املاکنندگان این حدیث ثبت شده است. از جمله، زمانی که عبدالله بن محمد بن عثمان واسطی، معروف به ابن سقا (م ۳۷۱ یا ۳۷۳ هجری)، حدیث طیر را در منبر املا کرد، او را از منبر پایین آورده و آن مکان را شستند؛^۲ گویا با خواندن روایت طیر، منبر را نجس کرده بود.

همچنین حاکم نیشابوری را به خاطر نقل و تصحیح این حدیث مورد طعن قرار داده و دو حالت برایش متصور کرده‌اند: یا او معنای حدیث صحیح را نمی‌داند و در این صورت به سخن جاهل اعتماد نمی‌شود، و یا علم به موضوع بودن حدیث طیر دارد و با این حال آن را نقل می‌کند که در این صورت او معاند، کذاب و دسیسه‌گر قلمداد می‌شود.^۳

با بررسی کتب اهل سنت، شواهد و قرائنی به دست می‌آید که نشان می‌دهد برخورد تند برخی از علمای اهل سنت با حدیث طیر، نه به دلیل ضعف سند، بلکه به خاطر تعارض آن با عقاید رایج در میان اهل سنت بوده است.^۴

حاکم نیشابوری به صراحت بیان می‌کند که اگر این حدیث پذیرفته شود، هیچ‌یک از صحابه از حضرت علی علیه السلام برتر نخواهد بود.^۵ البانی نیز در تأیید حاکم نیشابوری می‌گوید:

حاکم به حقیقت علمی و قطعی در نزد اهل سنت اشاره کرده است و حقیقت این است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، افضل صحابه به طور مطلق ابوبکر، عمر و... است. اگر این حدیث با عبارت تفصیلی «أحب خلقك» ذکر نمی‌شد، شاید مانند حدیث رایت «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» - که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند - مورد قبول واقع می‌شد. اما از

۱. حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مردویه، ابونعیم اصفهانی (منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۷۱-۳۷۲)؛ محمد بن جریر طبری، محمد بن احمد بن حمدان، ذهبی (البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۸۳ و ۸۴).

۲. طبقات علماء الحديث، ج ۳، ص ۱۵۶؛ تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۶۶. در حالی که ذهبی او را با عبارات «امام، حافظ، ثقة و رخال، محدث واسط» ستوده‌اند (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۵۱).

۳. العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۱۳۳-۲۳۴.

۴. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۵. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۲.

آنجایی که در اکثر طرق، با عبارت تفضیلی ذکر شده، حکم به موضوع بودن حدیث طبر داده شده است.^۱

این قرائن نشان می‌دهد که محدثان و علمای رجال اهل سنت در مورد این حدیث، از ضابطه واحدی پیروی نکرده‌اند. به همین خاطر، برخی مانند حاکم نیشابوری و هیشمی آن را دارای سند صحیح دانسته‌اند،^۲ و برخی دیگر مانند ابن حجر عسقلانی در یکی از اقوالش آن را حسن دانسته‌اند.^۳ ابن جوزی و ابن کثیر با وجود طرق مختلف، سعی در تضعیف سند حدیث داشته‌اند،^۴ و افرادی مانند ابن تیمیه و البانی آن را موضوع دانسته‌اند؛^۵ هر چند گروهی از بزرگان اهل سنت، جعلی شمردن این حدیث را امری نادرست می‌دانند.^۶

۲. زندگانی، شخصیت و آثار ذهبی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ترکمانی دمشقی، مشهور به ذهبی، در ربیع‌الثانی سال ۶۷۳ هجری متولد شد.^۷ او از هجده سالگی به فراگیری حدیث روی آورد و در این راه به جایگاهی رسیده که ابن حجر عسقلانی به نیت رسیدن به مرتبه ذهبی در حفظ حدیث، آب زمزم نوشیده است.

ابن حجر او را با عناوینی چون «امام، حافظ، محدث عصر، خاتمه حفاظ، مورخ اسلام، یگانه روزگار» توصیف کرده‌اند.^۸

ذهبی برای کسب دانش، به شهرهای مختلفی از جمله دمشق، بعلبک، حمص، حلب، طرابلس، نابلس، رمله، قاهره، حجاز و قدس سفر کرده^۹ و از اساتید بسیاری بهره برده است.

۱. سلسلة الاحادیث الضعيفة، ج ۱۴، ص ۱۸۲-۱۸۵.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۶.

۳. شرح الطبری علی مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۶؛ کشف المناهج و التناقیح فی تخریج أحادیث المصابیح، ج ۵، ص ۳۷۸.

۴. العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۱۳۳-۲۳۴؛ البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۷۵-۸۳.

۵. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۷۱؛ سلسلة الاحادیث الضعيفة، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

۶. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۷۰؛ النقد الصحیح لما اعترض من احادیث المصابیح، ص ۵۱ المنح المکیه، ص ۵۸۷-۵۸۸.

۷. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۱۶.

۸. طبقات الحفاظ، ص ۵۲۱-۵۲۲.

۹. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۱۶.

او در بخش پایانی کتاب تذکرة الحفاظ به ذکر نام شیوخ خود پرداخته است که از جمله آنها می‌توان به ابوالحسن علی بن مسعود موصلی، محمد بن أحمد بن عبد الهادی، جمال الدین مزری و ابن تیمیه اشاره کرد.

ذهبی از حدود ۲۵ سالگی شروع به نوشتن و تألیف کتاب کرد^۱ و حاصل تلاش‌هایش را در بیش از دویست عنوان کتاب با موضوعات حدیثی، عقیدتی، تاریخی، تراجم و... به یادگار گذاشت. از جمله آثار او می‌توان به تاریخ الإسلام، سیر أعلام النبلاء، العبر فی خبر من عبر، المغنی فی الضعفاء، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، المستدرک علی مستدرک الحاکم، تذکرة الحفاظ، دیوان الضعفاء و المتروکین، المنتقى من منهاج الاعتدال، طرق حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه و الکلام علی حدیث الطیر اشاره کرد.^۲

سرانجام، ذهبی در شب دوشنبه سوم ذی القعدة سال ۷۴۸ هجری درگذشت و پیکرش در باب الصغیر به خاک سپرده شد.^۳

۳. مراحل اجتهاد و تحولات ذهبی در خصوص حدیث طبر

ابو عبدالله ذهبی در برخورد با احادیث فضایل و راویان آنها، رفتاری دوگانه از خود نشان داده و روایتی را که با اعتقادش در تنافی باشد غیر معتبر جلوه می‌دهد. این دوگانگی در آنجا آشکار می‌شود که اگر جرح و قدحی نسبت به شیخین و دیگر صحابه مطرح شود، حدیث و راوی آن مردود شمرده می‌شود؛ اما هنگامی که همین جرح متوجه علی (ع) باشد، ایرادی در آن نمی‌بیند. به عنوان نمونه، در مواجهه با حریر بن عثمان - که طبق گفته خود ذهبی از نواصب بوده و علی (ع) را سب و ناسزا می‌گفته - او را «ثقه»، «تابعی»، «ثبت» و «متقن» معرفی می‌کند.^۴ در مقابل، زمانی که به ابن خراش پرداخته می‌شود - که منسوب به تشیع است، و طبق نظر ذهبی، حافظ، بارع و ناقد حدیث به شمار می‌رود - وقتی حدیث «ما ترکناه صدقة» را باطل دانسته، او را «زندیق» و «معاند» می‌خواند.^۵

۱. رک: مختصر العلو، ص ۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۵۴.

۲. رک: الذهبی و منهجه فی کتابه تاریخ الاسلام، ص ۱۴۰-۲۷۶.

۳. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۱۶.

۴. الکاشف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۵؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶.

همچنین سخن گفتن درباره صحابه‌ای را که با علی علیه السلام جنگیده‌اند، عملی قبیح و فاعلش را مستحق تأدیب می‌داند.^۱ یا درباره حدیث «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ سَيِّدُ فِي الدُّنْيَا، سَيِّدُ فِي الْآخِرَةِ...»، با وجود این‌که روایانش را ثقه می‌داند، اما آن را «منکرلیس ببعید من الوضع»^۲ و «القلب یشهد انه باطل»^۳ توصیف کرده است. و یا درباره حدیث طبر نکات متعارضی را در کتب مختلفی مطرح نموده است. البته نظر او درباره این حدیث در طول زمان دچار تحول شده است. بنابراین، برای تشخیص نظر نهایی او از نظرات اولیه‌اش، بررسی دقیق آثار مختلف او ضروری است که این تحولات به ترتیب و در چند مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱. مرحله اول: تلخیص المستدرک، موضوعات المستدرک

حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق) کتابی با عنوان المستدرک علی الصحیحین گردآوری کرده است. او در این کتاب یادآور می‌شود که احادیثی را نقل می‌کند که واجد شرایط صحت مندرج در صحیح البخاری و صحیح مسلم یا یکی از آن دو باشند.^۴ به اعتقاد ذهبی، المستدرک حاکم کتاب مفیدی است که حدود یک سوم احادیث آن، دارای شرایط لازم برای اندراج در صحیحین یا یکی از آن دو است.^۵

۳-۱-۱. تلخیص المستدرک

ذهبی المستدرک را در اواسط عمر خود و قبل از تکمیل دوران علمی‌اش تلخیص کرده^۶ و در برخی از آثار خود به این تلخیص اشاره نموده است.^۷ او در این کتاب یکی از احادیث طبر را چنین ذکر کرده است:

حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَافِظُ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفَّارُ وَحُمَيْدُ بْنُ يُونُسَ الرَّيَّانِيُّ قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيَّاضٍ، ثنا أَبِي، ثنا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَنَسٍ كُنْتُ أَخْذُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَدِمَ لَهُ فَرَخٌ مَشْوِيُّ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۰۹.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۸.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۲.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲-۳.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۶. مقدمه ابی عبدالله علوش بر المستدرک، ص ۱۳۸؛ مقدمه احمد معبد بر تعلیقات علی ما صححه الحاکم فی المستدرک و وافقه الذهبی، ص ۸.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

أَتَيْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ فَجَاءَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَاجَةٍ، ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَاجَةٍ ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: افْتَحْ فَدَخَلَ، فَقَالَ: مَا حَبَسَكَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ آخِرُ ثَلَاثِ كَرَّاتٍ يَزِدُّنِي أَنْسُ يَزْعُمُ إِنَّكَ عَلَى حَاجَةٍ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُ دُعَاءَكَ، فَأَخْبَيْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي، قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ.

سپس برای تضعیف آن می گوید:

ابن عیاض را نمی شناسم و مدت ها گمان نمی کردم که حاکم جرأت کند و حدیث طیر را در المستدرک بیاورد. هنگامی که بر این کتاب تعلیق می زدم، احادیث موضوعه ای را در آن دیدم که این حدیث در مقایسه با آن ها، [مانند] آسمان است.^۱

۳-۲-۱. موضوعات المستدرک

حافظ ذهبی تقریباً صد حدیث از کتاب المستدرک را تحت عنوان «موضوعات المستدرک» گردآوری کرده و در برخی از کتاب های خود به این مسئله اشاره کرده است.^۲ البته، این نسخه به طور کامل به دست ما نرسیده و فقط قطعه ای از آن موجود است. در حال حاضر، دو نسخه از آن وجود دارد که به ذهبی نسبت داده شده است.^۳ در یکی از آن ها چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيَّاضٍ، هُوَ أَبُو عِلَاقَةَ، ثَنَا أَبِي، ثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ، عَنْ شَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَنَسٍ، بِحَدِيثِ الطَّيْرِ. وَقَالَ: هَذَا عَلَى شَرْطِ خ، م. قُلْتُ: حَتَّى يَصِحَّ أَنَّ يَحْيَى بْنَ حَسَّانٍ رَوَاهُ.^۴

یعنی می خواهد بیان کند که این روایت را به نام یحیی بن حسان جعل کرده اند.

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۳. یکی از نسخه ها مربوط به مکتبه الشامله است که در آن ۶۷ حدیث وجود دارد. برخی از محققین ادعا کرده اند که این نسخه مربوط به ذهبی نیست، بلکه نسخه ابی سعید نقاش (م ۴۱۴ ق) است (موضوعات من مستدرک الحاکم خرجت من الفضائل، ص ۸). نسخه دیگری با نام «موضوعات من مستدرک الحاکم خرجت من الفضائل» چاپ شده است که در آن فقط ۲۴ حدیث آمده است که حدیث طیر در آن وجود ندارد.

۴. موضوعات المستدرک، ح ۱۶.

درباره این مرحله باید اشاره کرد که ابو عبدالله ذهبی در کتابش اذعان کرده است که در مورد «محمد بن احمد بن عیاض» دچار اشتباه شده و او را جاعل حدیث می‌دانسته، اما بعدها برایش روشن شده که وی فردی راستگواست.^۱ در مورد اظهار بی‌اطلاعی ذهبی نسبت به «احمد بن عیاض»، لازم به ذکر است که او در کتاب تاریخ خود، وی را به عنوان «شیخ» و اهل مصر معرفی کرده است.^۲

از دیدگاه ذهبی، اطلاق عنوان «شیخ» و امثال آن، بر عدم ضعف مطلق دلالت می‌کند.^۳ اصطلاح «شیخ» یکی از الفاظ تعدیل است که در نزد ابن ابی حاتم در مرتبه سوم، در نزد ابن الصلاح، ذهبی و عراقی در رتبه چهارم، در نزد سیوطی در مرتبه پنجم و در نزد سخاوی و سندی در مرتبه ششم قرار دارد. حکم چنین رتبه‌ای این است که احادیث این رتبه نوشته شده و مورد اعتبار قرار می‌گیرند،^۴ یعنی بررسی می‌شود که آیا برای این حدیث توابع و شواهدی وجود دارد یا خیر. در این صورت، فهمیده می‌شود که حدیث دارای اصلی است و در نتیجه، از رتبه ضعیف به رتبه حسن ارتقا پیدا می‌کند.^۵ بر این اساس، این حدیث از فهرست احادیث موضوعه خارج می‌شود.

۲-۳. مرحله دوم: «المنتقى من منهاج الاعتدال»

ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق) کتابی با عنوان منهاج السنة در رد کتاب منهاج الکرامه، اثر علامه حلی (م ۷۲۶ق) نوشته است. با توجه به این که علامه حلی کتاب خود را در سال ۷۰۹ق، به پایان رسانده،^۶ مشخص می‌شود که ابن تیمیه کتاب خود را پس از آن تاریخ نگاشته است. ابو عبدالله ذهبی نیز این کتاب را تلخیص کرده و نام آن را المنتقى من منهاج الاعتدال نهاده است. ابن تیمیه در این کتاب، حدیث طیر را در نزد اهل علم و معرفت، از جمله احادیث کذب و موضوع معرفی کرده و ادعا کرده است حاکم نیشابوری آن را صحیح ندانسته است.^۷

۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۵.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۴۹۰.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴.

۴. موسوعة علوم الحديث و فنونه، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۵. توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار، ج ۱، ص ۱۹۱.

۶. منهاج الکرامه، ص ۱۸۸.

۷. منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۷۱-۳۷۲.

در پاسخ به این ادعا، سه نکته برای ابن تیمیه و پیروانش کفایت می‌کند. اولاً بزرگان علم و معرفت به احادیث از جمله، ترمذی و نسایی، حدیث طبر را نقل کرده‌اند و به موضوع بودن آن اشاره نکرده‌اند.^۱ ثانیاً این حدیث در المستدرک موجود است. پس چگونه آن را صحیح نمی‌داند؟ همچنین در کتاب معرفة علوم الحدیث نیز این حدیث را مطرح کرده و آن را تصحیح نموده است.^۲ این مطلب نشان‌دهنده عدم احاطه و اطلاع ابن تیمیه از احادیث به شمار می‌آید. ثالثاً ابن تیمیه معتقد است تعدد و کثرت طرق موجب می‌شود بعضی از آن‌ها بعض دیگر را تقویت کند، به گونه‌ای که گاهی از این علم حاصل می‌شود، و لو این‌که ناقلینش فجّار و فتناء باشند.^۳

اگر او بدون آگاهی از وجود طرق متعدد حدیث طبر، آن را کذب و موضوع دانسته است، حکم او روشن است؛ و اگر با علم و آگاهی چنین سخنی گفته باشد، اظهاراتش با عباراتش در «مجموع الفتاوی» متعارض خواهد بود.

اما حافظ ذهبی در این کتاب، سخنان استادش را در باب اسناد حدیث مبنی بر موضوع و کذب بودن را تکرار نکرده، ولی در مورد دلالت‌ها، اشکالاتی را مطرح کرده است.

نخستین اشکال این است: اگر پیامبر ﷺ می‌دانست که علی علیه السلام محبوب‌ترین فرد نزد پروردگار و خود اوست، چرا کسی را به دنبال وی نفرستاد تا خیال همگان آسوده شود؟^۴ اگر این اشکال وارد باشد، همین اشکال در مورد معرفی منافقان به پیامبر ﷺ نیز باید مطرح شود؛ زیرا اگر اسامی منافقین توسط خداوند اعلام می‌شد، هم خاطر پیامبر ﷺ آسوده می‌شد و هم خیال مسلمانان راحت می‌شد:

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...^۵

بنابراین، این نوع معرفی، حکمتی دارد. پیامبر ﷺ با این کار مهم می‌خواستند به این نکته اشاره کنند که مصداق واقعی محبوب‌ترین شخص نزد خدا و رسولش فقط امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. سنن الترمذی، ج ۶، ص ۸۱؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۱۰؛ خصائص علی، ص ۲۹.

۲. معرفة علوم الحدیث، ص ۹۳.

۳. مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

۴. المنتقى من منهاج الاعتدال، ص ۴۹۶.

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۱.

است و این فضیلت از جانب خداوند متعال به ایشان اختصاص یافته است. دومین اشکال این است: در صحاح، حدیث متواتری مانند «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنَ الْأُمَّةِ لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا» و یا حدیث صحیحی مانند «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: عَائِشَةُ. قِيلَ: فَمِنْ الرِّجَالِ؟ قَالَ: أَبُو هَا» وجود دارد که با حدیث طبر در تناقض است.^۱ این روایات تنها از طریق اهل سنت نقل شده‌اند و نمی‌توانند علیه شیعه مورد استناد قرار گیرند. از طرفی، روایات معارضی در برابر آن‌ها وجود دارد. فریقین نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ بین اصحاب عقد اخوت جاری ساخت و خودشان با علی بن ابی طالب ﷺ پیمان برادری بستند.^۲

اگر حدیث مذکور (فضیلت ابوبکر) اصالت داشت، چرا بزرگانی از صحابه مانند سلمان، ابوذر، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، خباب بن ارت، ابوسعید خدری و زید بن ارقم، علی ﷺ را از سایرین افضل می‌دانستند؟^۳

درباره روایت «أحب الناس» نیز، علاوه بر این‌که روایات آن‌ها از طریق دشمن امیرالمؤمنین ﷺ یعنی عمرو بن عاص نقل شده، در منابع فریقین آمده است که محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر ﷺ در میان مردان، علی ﷺ و در میان زنان، حضرت فاطمه $\square$ بوده‌اند^۴ و ذهبی نیز به صحت آن اعتراف کرده است.^۵ حتی به طریق صحیح نقل کرده‌اند که عایشه سوگند خورده است که علی ﷺ نزد پیامبر ﷺ از ابوبکر محبوب‌تر است:

«وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ عَلِيًّا أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ أَبِي.»^۶

سومین اشکال این است: عمر بن خطاب در روز سقیفه، ابوبکر را با عنوان «أنت خيرنا و أحبنا إلى رسول الله ﷺ» معرفی کرد و هیچ‌یک از حاضران آن را انکار نکردند.^۷

۱. المنتقى من منهاج الاعتدال، ص ۴۹۶.

۲. سنن الترمذی، ج ۶، ص ۸۰؛ فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۹۷ و ۶۱۷؛ تاریخ ابن ابی خثیمه، ج ۲، ص ۶۷۳-۶۷۴؛ معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۸۳۰؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۴۸۰؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹.

۳. الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ أسد الغابة، ج ۴، ص ۹۰-۹۱؛ تهذيب الكمال، ج ۲۰، ص ۴۸۰.

۴. سنن الترمذی، ج ۶، ص ۱۸۴؛ السنن الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ خصائص علی بن ابی طالب، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۲۷۰؛ المعجم، ص ۱۲۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۷؛ المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۱۹۹؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۷.

۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۵.

۶. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ مسند البزار، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ السنن الكبرى، ج ۷، ص ۴۴۸؛ ج ۸، ص ۲۵۶؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۷.

۷. المنتقى من منهاج الاعتدال، ص ۴۹۶.

سخن عمر بن خطاب دارای حجیت نیست، زیرا طبق اعتراف خودشان، انتخاب ابوبکر در سقیفه ناگهانی و بدون فکر بوده^۱ و براساس فضیلت صورت نگرفته است. افزون بر این، بزرگان اهل بیت، از جمله علی (علیه السلام)، در آنجا حضور نداشتند تا به این انتخاب اعتراض کنند. اهل بیت و جمعی از بزرگان صحابه اعتراض خود را به صورت عملی با تحصن در خانه فاطمه (ع) ابراز کردند.^۲ و در جلسه شورا که بزرگان آن زمان در نزد عمر بن خطاب جمع شده بودند، آن حضرت به فضایل زیاد خود، از جمله حدیث طیر، اشاره کرد و هیچ کس آن را انکار نکرد.^۳

چهارمین اشکال این است: ائمه تفسیر آیات ﴿وَسَيَجْنِبُهَا الْأَنْتَقَى﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ إِلَّا ابْتِغَاءً وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾^۴ را در شأن ابوبکر دانسته اند.^۵

در جواب گفته می شود که چنین تفسیر و روایتی در هیچ یک از کتب سته نیامده است، به ویژه بخاری^۶ در ذیل سوره لیل، روایتی آورده و هیچ گونه اشاره ای به این روایت نکرده است.

ثانیاً، ابن تیمیه و ذهبی چنین نظری را از مفسران ذکر کرده اند، در حالی که در همان تفاسیر، روایات دیگری شأن نزول آیه را به «ابو الدحداح» نسبت داده اند.^۷

ثالثاً روایات استنادی اهل سنت ضعیف است و قابل استدلال نیست. برای مثال، روایت عبدالله بن مسعود^۸ منقطع است؛ چرا که این حدیث یا از طریق «ابی اسحاق السبئی» نقل شده که در دو سال پایانی حکومت عثمان متولد شده است،^۹ و یا از طریق

۱. «إِنَّمَا كَانَتْ تَبِعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً وَتَمَّتْ، أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ وَفَى شَرْهًا» (صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۲. رک: مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹؛ العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۳-۱۴؛ الرياض النضرة، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۵۰۸؛ سمط النجوم العوالي، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲؛ المناقب، ص ۳۱۳-۳۱۵؛ فراند السمطين، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ كفاية الطالب، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ مناقب الامام علی، ص ۱۳۶-۱۴۰؛ مناقب علی بن ابی طالب، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۴. سوره لیل، آیه ۱۷-۲۱.

۵. المنتقى من منهاج الاعتدال، ص ۴۹۶-۴۹۷.

۶. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۷. رک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۳۹؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶۳؛ زاد المسیر، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۹۰؛ روح المعانی، ج ۱۵، ص ۳۶۵.

۸. «... حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو شُعَيْبٍ الْمُؤَدَّبُ (ابن ابی وضاح) عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۴۰؛ الشریعة، ج ۴، ص ۱۸۲۷؛ الجبل الوثیق، ص ۸)؛ أَخْبَرَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ، أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي الْوَضَّاحِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (اسباب النزول، ج ۱، ص ۴۷۸).

۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۹۳.

«ابن اسحاق» که در سال هشتاد هجری به دنیا آمده است.^۱ بنابراین، هیچ‌یک از این افراد نتوانسته‌اند عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) را درک کنند. در طریق عبدالله بن زبیر،^۲ فردی به نام «مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر» وجود دارد که ذهبی درباره او تضعیفاتی مانند «ضَعِيفٌ؛ لَيْسَ بِالْقَوِي؛ لَا يُحْتَجُّ بِهِ؛ لَيْسَ بِشَيْءٍ؛ مُنْكَرُ الْحَدِيثِ» ذکر کرده است.^۳ طریق عروة بن زبیر^۴ نیز مرسل است؛ زیرا ایشان تابعی و در سال ۲۳ یا ۲۹ هجری به دنیا آمده است.^۵

همچنین، طریق عامر بن عبدالله^۶ علاوه بر مرسل بودن، در سندش «محمد بن اسحاق بن یسار» وجود دارد که توسط عده‌ای از جمله نسایی، دارقطنی، یحیی بن قطان، مالک بن انس و دیگران تضعیف^۷ و مدلس^۸ معرفی شده است. بنابراین، باید با عباراتی همچون «أَخْبَرَنِي» یا «حَدَّثَنِي» نقل کند و گرنه قابل قبول نخواهد بود.

روایات ابن عساکر^۹ از ابن عباس نیز از طریق «محمد بن السائب الکلبی»، از «ابو صالح باذام» نقل شده که هر دو ضعیف و متهم به کذب هستند.^{۱۰}

روایت طبری از طریق «معمّر»^{۱۱} از نظر سندی مخدوش است و نسخه‌های آن نیز مورد اختلاف قرار دارد. با توجه به نسخه‌ها، این سند به «قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ» و یا به احتمالی به «سعید بن المسیب» می‌رسد، که در نتیجه حدیث مرسل می‌شود.

۱. همان، ج ۷، ص ۳۴.

۲. «... حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الشَّرِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ» (مسند البزار، ج ۶، ص ۱۶۸؛ جامع البیان، ج ۲۴، ص ۴۷۹؛ المعجم الکبیر، ج ۱۳، ص ۹۹؛ الشریعة، ج ۴، ص ۱۸۲۶).

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۰؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۴. «ثنا أبي، ثنا محمد بن أبي عمر العدني، ثنا سفیان، ثنا هشام بن عروة، عن أبيه» (تفسير قرآن العظيم، ج ۱۰، ص ۳۴۴؛ الحبل الوثيق، ص ۶).

۵. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۳۹.

۶. «حَدَّثَنِي هَازُونُ بْنُ إِدْرِيسَ الْأَصَمِيُّ، قَالَ: ثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُخَارِبِيُّ، قَالَ: ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَ: «...» (فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۹۵ و ۲۳۷؛ جامع البیان، ج ۲۴، ص ۴۶۶؛ اسباب النزول، ج ۱، ص ۴۷۹).

۷. الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۵۴-۲۷۰؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۸-۴۷۵.

۸. طبقات المدلسین، ص ۵۱.

۹. «أخبرنا أبو غالب وأبو عبد الله ابنا البنا، قالوا: أنا أبو جعفر بن المسلمة، ثنا أبو طاهر المخلص، نا أحمد بن سليمان، حدثنا الزبير بن بكار، حدثني محمد بن الحسن بن محمد بن عبد الله، عن الكلبی، عن أبي صالح، عن ابن عباس» (تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۶۹-۷۰).

۱۰. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۶-۵۵۹؛ ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۱. «حدثنا ابن عبد الأعلى قال: ثنا ابن ثور عن معمر قال...» (جامع البیان، ج ۲۴، ص ۴۷۹).

براساس نظر جمهور محدثین و بسیاری از فقها و اصولیان اهل سنت، ارسال تابعی ضعیف است و قابلیت احتجاج ندارد.^۱ از طرف دیگر، قتاده به تدلیس مشهور است و در صورتی که به سماع تصریح کند، روایت حجیت پیدا می‌کند که در اینجا چنین تصریحی ندارد.^۲ همچنین، معمر بن راشد (متولد ۹۵ یا ۹۶ق) سعید بن مسیب (م ۹۴ق) را ندیده است. بنابراین، در سند انقطاع وجود دارد و الفاظ سند نیز برایین مطلب دلالت می‌کند. بنابراین، هیچ‌یک از این احادیث قابلیت اثبات چنین فضیلتی را برای ابوبکر ندارد.

۳-۳. مرحله سوم: «المغنی» و «میزان الاعتدال»

ذهبی این دو کتاب را در باب راویان ضعیف تألیف کرده و بیشترین تفاوتشان در تعداد راویان و طولانی‌تر بودن عبارات آن است.

۳-۳-۱. «المغنی فی الضعفاء»

این کتاب در حدود سال ۷۲۰ هجری تألیف شده^۳ و به ترجمه ۷۸۵۴ نفر از راویان به صورت موجز پرداخته است. برخی این کتاب را با وجود حجم کوچک آن، مفید می‌دانند؛ زیرا هر شخصی را با کلمات مختصری قضاوت کرده است.^۴ ذهبی محتوای کتاب را شامل گزارش‌هایی از «محدثان دروغ‌پرداز، جعل‌کنندگان، متروکان، محدثان ضعیف، محدثان صادق، ولی کثیر الوهم، راویان مجهول و راویانی که حال آن‌ها معلوم نیست و فقط یک شخص از آن‌ها نقل کرده و دارای متن منکر است»^۵ ذکر کرده است. حافظ ذهبی در این مرحله راویان حدیث طبر را تضعیف و آن حدیث را «منکر» معرفی می‌کند. ایشان در کتاب به بررسی نه نفر از راویان حدیث طبر پرداخته و تصریح کرده که این افراد این حدیث را نقل کرده‌اند.^۶

۱. منهج النقد، ص ۳۷۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۱.

۳. مقدمه محقق الکاشف، ج ۱، ص ۸.

۴. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۸۹۰.

۵. المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۳۴-۳۵.

۶. احمد بن سعید فرقد الجدی (المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۷۹)؛ الحسین بن سلیمان (همان، ص ۲۵۴)؛ حماد بن المختار (همان، ص ۲۸۱)؛ عبدالسلام بن راشد (همان، ص ۵۵۶)؛ عمران بن وهب الطائی (همان، ج ۲، ص ۶۱)؛ محمد بن احمد بن عیاض (همان، ص ۱۵۳)؛ محمد بن سلیم (همان، ص ۲۰۷)؛ محمد بن شعیب (همان، ص ۲۱۰)؛ میمون بن جابر ابو خلف الرءاء (همان، ص ۳۴۲).

۳-۲. «میزان الاعتدال»

این کتاب در سال ۷۲۴ هجری و در مدت چهار ماه نوشته شده است.^۱ کتاب مذکور حاوی ترجمه ۱۱۰۵۳ نفر از راویان است و شهرت بسزایی برای شمس الدین ذهبی به ارمغان آورده است.^۲ ایشان محتوای کتاب را بررسی «دروغگویان و جاعلان عمدی»، «مدعیان دروغین سماع»، «متهمین به جعل حدیث»، «دروغگویان در لهجه نه در حدیث»، «متروکان دارای خطاهای زیاد»، «حافظان دارای سستی در دین و عدالت»، «محدثان ضعیف الحفظ»، «اشخاص سهل انگار فاقد درجه اتقان»، «جماعت زیادی از مجهولین» و «اشخاص دارای بدعت» معرفی کرده است.^۳ البته جماعتی از ثقات نیز ذکر شده اند تا از آنان دفاع شود و تضعیف این افراد غیر مؤثر شناخته شود.^۴

ایشان در این کتاب مانند المغنی فی الضعفاء، راویان حدیث طبر را تضعیف کرده است. در این کتاب، به بیست نفر از راویان تصریح شده است که این حدیث را نقل کرده اند.^۵ و تنها در یک مورد، در ترجمه «محمد بن احمد بن عیاض» نظرش تغییر کرده و ابتدا او را متهم به وضع حدیث طبر دانسته، اما سپس برایش روشن شده که او فرد صدوقی است.^۶ نکته قابل توجه این است که ذهبی این تعداد راویان را در این دو کتاب به خاطر نقل حدیث طبر تضعیف کرده است. گویا نقل این حدیث را نشانه ضعف راویان دانسته است؛ زیرا لزومی ندارد این ها را راویان حدیث طبر معرفی کند. اما با بررسی مطالب ایشان در

۱. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۶۱۶.

۲. الحافظ الذهبی، ص ۴۲۰.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲-۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۱۶.

۵. ابراهیم بن باب البصری القصار (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۱)؛ ابراهیم بن ثابت القصار (همان، ص ۲۵)؛ احمد بن سعید بن فرقد الجدی (همان، ص ۱۰۰)؛ اسماعیل بن سلیمان الرازی (همان، ص ۲۳۲-۲۳۳)؛ جعفر بن سلیمان الضبعی (همان، ص ۴۰۸-۴۱۱)؛ الحسن بن عبدالله الثقفی (همان، ص ۵۰۱)؛ الحسین بن سلیمان الطلحی (همان، ص ۵۳۶)؛ حماد بن المختار (همان، ص ۵۹۹)؛ حماد بن یحیی المختار (همان، ص ۶۰۲)؛ داود بن علی الهاشمی (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۳-۱۴)؛ دینار ابو مکیس الحبشی (همان، ص ۳۰)؛ عبدالله بن زیاد ابو العلاء (همان، ص ۴۲۴)؛ عبدالسلام بن راشد (همان، ص ۶۱۵)؛ عمران بن وهب الطائی (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۴)؛ محمد بن احمد بن عیاض (همان، ص ۴۶۵)؛ محمد بن سلیم (همان، ص ۵۷۳)؛ محمد بن شعیب (همان، ص ۵۸۰)؛ مسلم بن کیسان (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ میمون بن جابر (همان، ص ۲۳۲)؛ ابوالهندی (همان، ص ۵۸۳). ظاهراً دو مورد اول یک نفر هستند و تصحیفی صورت گرفته است (لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۲).

۶. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۵.

کتاب‌هایی که بعدها نوشته است، مشخص می‌شود که در مورد حدیث طبر نظرش تغییر کرده است.

به علاوه، به خاطر چنین مطالب و تندروی‌هایی، برخی از علمای جرح و تعدیل، اشخاصی مانند ذهبی را به عنوان سخت گیر در جرح اهل بعضی از شهرها و بعضی مذاهب معرفی کرده‌اند، و تا جایی که منصفین و معتدلین با آرای او موافقت نداشته باشند، سخنانش اعتبار نخواهد داشت.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز درباره تضعیفاتی که از سوی حافظ ذهبی صورت گرفته، معتقد است که این تضعیف‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد و به نظرات دیگران نیز توجه شود.^۲

۳-۴. مرحله چهارم: «تاریخ الاسلام»

تاریخ الاسلام بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین کتاب ذهبی به شمار می‌رود که به ترجمه حدود چهل هزار نفر پرداخته است و منبع عظیمی برای کتاب‌های بعدی او محسوب می‌شود. این کتاب در مرحله اول در سال ۷۱۴ق، و در مرحله دوم در سال ۷۲۶ق، تکمیل و نوشته شده است.^۳

در این کتاب، درباره حدیث طبر به نکته‌ای اشاره می‌کند که پیش از این اعترافی از ایشان در این زمینه وجود نداشت. در اینجا بیان می‌دارد که طرق کثیری برای حدیث طبر از انس بن مالک وجود دارد و یکی از نیکوترین اسناد را طریق «قطن بن نسیر»، شیخ مسلم، دانسته است. متن حدیث به این صورت است:

وَلَهُ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ عَنْ أَنَسٍ مُتَّكَلِّمٍ فِيهَا، وَبَعْضُهَا عَلَى شَرْطِ السُّنَنِ، مِنْ أَجْوَدِهَا حَدِيثُ قَطْنِ بْنِ نَسِيرٍ شَيْخٍ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَهْدَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَجَلٌ مَشْوِيٌّ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ انْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِي». وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.^۴

این سند، شرایط صحت را داراست و برخی از این افراد از راویان بخاری و مسلم هستند. «قطن بن نسیر» را ابن حجر عسقلانی شخص راستگویی دانسته که گاهی خطا می‌کند^۵ و

۱. الرفع و التكميل، ص ۳۰۸-۳۱۱.

۲. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۵.

۳. الذهبي و منهجه في كتابه تاريخ الاسلام، ص ۱۱-۲۵.

۴. تاريخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۹.

۵. تقريب التهذيب، ص ۴۵۶.

ابن حبان او را از ثقات یاد کرده‌اند.^۱

از «جعفر بن سلیمان الضبعی»، بخاری در الادب المفرد و مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه حدیث نقل کرده‌اند و توسط گروهی از جمله یحیی بن معین، ابن سعد، ابن مدائنی، ابن حبان و ابن عدی توثیق شده‌اند^۲ و ذهبی و ابن حجر او را صدوق معرفی کرده‌اند.^۳

بخاری، ترمذی و ابن ماجه از «عبدالله بن المثنی» حدیث نقل کرده‌اند. و توسط دارقطنی، حاکم، طوسی، ترمذی و عجللی توثیق شده‌اند.^۴ و ابوزرعه و ابوحاتم او را صالح معرفی کرده‌اند.^۵

ابن سعد، «عبدالله بن انس بن مالک» را ثقه و قلیل الحدیث^۶ و ابن حجر او را ثقه و بزرگ‌ترین فرزند انس معرفی کرده که ابن داود، نسایی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده‌اند^۷ و ابن حبان نیز او را از ثقات شمرده است.^۸

انس بن مالک هم از صحابه است که طبق دیدگاه اهل سنت نیازی به جرح و تعدیل ندارد.

۳-۵. مرحله پنجم: کتاب «الکلام علی حدیث الطبر»

حافظ ذهبی در این کتاب، طرق حدیث طبر را جمع‌آوری و در برخی از آثارش به این کتاب اشاره کرده است،^۹ اما از آنجا که در کتاب تاریخ الاسلام با اعتراف به کثرت طرق این حدیث، به گردآوری طرق آن اشاره‌ای نکرده، این احتمال تقویت می‌شود که آن را بعد از تاریخ الاسلام گردآوری یا تکمیل کرده باشد. هر چند این کتاب به دست ما نرسیده، ولی ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) گزارش‌هایی از این کتاب را بیان کرده است. در این کتاب، حدیث از طریق بیش از نود نفر نقل شده است.

۱. الثقات، ج ۹، ص ۲۲.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۹۵-۹۸.

۳. تذهیب تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ تحریر تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. اکمال تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۵. تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۲۶.

۶. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۷. تقریب التهذیب، ص ۶۶۱.

۸. الثقات، ج ۵، ص ۱۱.

۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

ابن کثیر در پایان مطالبش به نقل از ذهبی می‌گوید:

ثُمَّ قَالَ بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ الْجَمِيعَ: الْجَمِيعُ بِضْعَةٌ وَ تِسْعُونَ نَفْسًا أَقْرَبُهَا عَرَائِبُ ضَعِيفَةٌ وَأَزْدُهَا طُرُقٌ مُخْتَلِفَةٌ مُفْتَعَلَةٌ وَ غَالِيهَا طُرُقٌ وَاهِيَةٌ.^۱

یعنی تمامی این‌ها، نود و چند نفر هستند که بهترین آن اسناد را متن غریب و ضعیف، بدترین آن‌ها ساختگی و بیشترین آن‌ها از طرق واهی و سست تشکیل شده است. در صورتی که این نقل قول درست باشد، بطلانش با عبارات دیگر کتب ذهبی روشن خواهد شد. همچنین خود ابن کثیر هم، در همین کتاب، سعی در القای ضعف روایت می‌نماید، در حالی که ایشان در کتاب‌هایش معتقد به تقویت بعضی احادیث توسط بعضی دیگر است.^۲

علاوه بر این، ابن کثیر طریق ابن ابی حاتم را از طریق حاکم در المستدرک نیکوتر دانسته است:

وَقَدْ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ الْأَزْرَقِ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ أَنَسٍ. وَهَذَا أَجْوَدُ مِنْ إِسْنَادِ الْحَاكِمِ.^۳

در این سند، نقل روایت راویان از شیخ خودشان ثابت است و تک‌تک راویانش توسط بزرگان اهل سنت توثیق شده‌اند.

«ابن ابی حاتم» را ذهبی با تعبیر «الحافظ الثبت ابن الحافظ الثبت»^۴ یاد کرده و خلیلی او را دریافت‌کننده علم ابوحاتم و ابوزرعه دانسته که دریایی از دانش و شناخت رجال و حدیث صحیح از سقیم بوده است.^۵ ابوالولید باجی ایشان را حافظ و ثقه و پدرش نیز او را حجت و ثقه معرفی کرده است.^۶

«عمار بن خالد الواسطی» را ابن ابی حاتم صدوق و ثقه و ابوحاتم او را شخص صدوق،^۷ ذهبی و ابن حجر عسقلانی او را ثقه دانسته‌اند.^۸

۱. البدایة و النہایة، ج ۱۱، ص ۸۰-۸۱.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۳، ص ۳۰۱.

۳. البدایة و النہایة، ج ۱۱، ص ۷۷.

۴. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸۷-۵۸۸.

۵. الإرشاد فی معرفة علماء الحديث، ج ۲، ص ۶۸۳.

۶. طبقات علماء الحديث، ج ۳، ص ۲۰.

۷. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۳۱؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۰۷.

«اسحاق بن یوسف بن میزداس معرف به الازرق» توسط جماعتی از جمله احمد بن حنبل، ابن معین، عجللی، ابوحاتم، خطیب بغدادی، ابن سعد، ابن حبان توثیق شده^۱ و ذهبی او را با عبارات امام، حافظ، حجت و ثابت قدم در تقوا معرفی کرده است.^۲

«عبدالملک بن ابی سلیمان» از راویان صحیحین و سنن اربعه است و توسط عده‌ای از بزرگان توثیق شده^۳ و ذهبی هم او را از ثقات مشهور معرفی کرده است.^۴ بنابراین، طریق ابن ابی حاتم دارای شرایط صحت است و نقل ابن کثیر از ذهبی مبنی بر ضعیف، واهی و یا موضوع بودن اسناد احادیث طیر نادرست است.

اگر گفته شود که این راویان توسط عده‌ای دیگر از رجالیان تضعیف شده‌اند، پاسخ داده می‌شود که در چنین مواقعی جرحی مورد قبول جمهور اهل سنت است که مفسر باشد.

۳-۶. مرحله ششم: «سیر اعلام النبلاء» و «تذکره الحفاظ»

این مرحله مربوط به آخرین کتاب‌های ایشان از حیث زمانی است.

۳-۶-۱. «سیر اعلام النبلاء»

این کتاب یکی از بهترین کتاب‌ها در باب تراجم و سیر در میان اهل سنت، محسوب می‌شود. در مورد تاریخ تألیف این کتاب، بین محققان اتفاق نظری وجود ندارد و بر اساس شواهد، احتمالات مختلفی را مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه، بشار عواد معتقد است که تألیف کتاب از سال ۷۳۲ق، یا اندکی قبل‌تر آغاز شده است و دلیلش اشاره ذهبی به خلیفه زمان خود در مصر، ابوالریع سلیمان المستکفی بالله (۶۸۴-۷۴۰ق) است؛ چون عباسی‌ها از سال ۱۳۲ق، خلافت را به دست گرفته‌اند و تا آن زمان ششصد سال است که در دست عباسیان بوده است، اما غیرمنطقی به نظر می‌رسد که نوشتنش تا سال ۷۳۹ق، طول کشیده باشد؛ زیرا بیشتر مطالب آن به خاطر تألیف تاریخ الاسلام نزد نویسنده آماده بود.^۵

ولی این تاریخ را نمی‌توان به طور قطعی پذیرفت؛ زیرا در همین کتاب، تاریخ‌هایی وجود

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۴. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۶.

۵. مقدمه سیر اعلام النبلاء، ص ۹۲-۹۳. بعد از سقوط خلافت عباسی‌ها در بغداد (۶۵۶ق)، عده‌ای از بازماندگان آن‌ها راهی قاهره شده و در آنجا تحت ممالیک به خلافت پرداختند که سومین نفرشان المستکفی بالله است (رک: تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵-۳۶۵).

دارد که نشان دهنده تألیف آن در زمان های بسیار قبل تر است. به عنوان مثال، در ترجمه بخاری آمده است:

... الْيَوْمَ وَهُوَ سَنَةُ خَمْسِ عَشْرَةَ وَسَبْعَ مِائَةٍ.^۱

همچنین، صلاح الدین المنجد معتقد است در سال ۷۳۹ق، از تألیف این کتاب فارغ شده است،^۲ احتمالاً به این دلیل که از این تاریخ نسخه برداری ها آغاز شده است.

عبدالستار الشیخ بیان این دو نظر را نادرست ارزیابی کرده و با توجه به تواریخ موجود در مجلدات مختلف کتاب،^۳ تألیف آن را پس از پایان تاریخ الاسلام دانسته که برای اولین بار در جمادی الآخر سال ۷۱۴ق، آغاز کرده و سپس مطالبی به آن افزوده است. این کار تا سال ۷۳۷ق، ادامه داشته تا این که نسخه نهایی کتاب به شکل حاضر درآمده است.^۴

به هر حال، از مجموع شواهد و ظواهر کتاب چنین برمی آید که گردآوری آن از سال ۷۱۵ق، یا حتی اندکی قبل تر آغاز شده و تا سال ۷۳۷ یا ۷۳۹ق، بارها به آن مراجعه کرده و مطالبی افزوده است. و پس از نهایی شدن، اولین نسخه برداری در زمان مؤلف، و از روی خط مصنف در سال ۷۳۹ق، انجام شده و تا سال ۷۴۳ق، ادامه داشته است.^۵

نویسنده کتاب در بخش سیره خلفای راشدین،^۶ مطالب تاریخ الاسلام را بیان کرده، اما در بخش دیگری نکاتی را مطرح کرده که نشان دهنده تحول و بازگشت از نظریه اولیه اش است. ایشان در جواب از ابن ابی داود - که صحت حدیث طیر را به خاطراتهام خیانت به انس خادم حضرت منافی با نبوت پیامبر ﷺ می دانست - چنین مطرح می کنند که نبوت امری قطعی است؛ چه حدیث طیر صحت داشته یا نداشته باشد. البته برای این حدیث طرق متعددی وجود دارد و آن ها را در کتابی گردآوری کرده ام. هر چند این طرق ثابت نیست، ولی به بطلان آن حدیث نیز اعتقادی ندارم:

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۰۰.

۲. اعلام التاریخ و الجغرافیا عند العرب، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. «الْيَوْمَ وَهُوَ سَنَةُ خَمْسِ عَشْرَةَ وَسَبْعَ مِائَةٍ» (ج ۱۲، ص ۴۰۰)؛ «الْيَوْمَ فِي عَامِ أَرْبَعَةٍ وَثَلَاثِينَ وَسَبْعَ مِائَةٍ» (ج ۱۴، ص ۱۳۳)؛ «الْيَوْمَ، وَهُوَ عَامُ خَمْسَةِ وَثَلَاثِينَ» (ج ۱۱، ص ۵۵۰)؛ «وَالْآنَ وَهُوَ سَنَةُ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَسَبْعَ مِائَةٍ» (ج ۲۳، ص ۲۴۳).

۴. الحافظ الذهبي، ص ۴۶۹-۴۷۲.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ج ۴، ص ۶۲۳؛ ج ۸، ص ۵۴۴؛ ج ۱۲، ص ۶۳۴؛ ج ۱۴، ص ۵۷۰؛ ج ۱۶، ص ۵۶۶؛ ج ۱۸، ص ۶۲۱؛ ج ۲۰، ص ۶۰۰؛ ج ۲۳، ص ۳۸۳.

۶. سیر اعلام النبلاء، سیر الخلفاء الراشدين، ص ۲۳۵.

وَحَدِيثُ الطَّيْرِ - عَلَى ضَعْفِهِ - فَلَهُ طُرُقٌ جَمَّةٌ، وَقَدْ أَفْرَدْتُهَا فِي جُزْءٍ، وَلَمْ يَنْبُتْ، وَلَا أَنَا بِالْمُعْتَقِدِ بِظِلَالَتِهِ.^۱

پس با این عبارت، نمی توان ایشان را از قائلین به جعلی بودن حدیث طیر دانست.

۳-۶-۲. «تذكرة الحفاظ»

این کتاب به تراجم ۱۱۷۶ نفر از حفاظ در ۲۱ طبقه پرداخته و از صحابه شروع کرده و در ابوالحجاج مزی (م ۷۴۲ق) ختم نموده و پس از آن به ۳۶ نفر از شیوخ خود اشاره کرده است. برخی از محققین قریب ترین تاریخ تألیف نهایی این کتاب را نیمه سال ۷۴۴ق، یا پس از آن دانسته اند؛ زیرا مولف در این کتاب به تاریخ وفات ابن عبدالهادی (متوفای جمادی الثانی سال ۷۴۴ق) اشاره کرده است.^۲

یکی از نکاتی که در این کتاب درباره حدیث طیر مطرح شده، تصریح به تغییر نظر حاکم نیشابوری و اصل داشتن این حدیث در نظر شمس الدین ذهبی است. از حاکم ابا عبدالرحمان شاذلی نقل شده که حاکم نیشابوری درباره حدیث طیر معتقد به عدم صحت آن بوده است؛ زیرا در غیر این صورت هیچ یک از صحابه از علی علیه السلام برتر نخواهد بود. ذهبی در نقد این نظر پاسخ می دهد که نظر حاکم تغییر یافته و آن حدیث را در المستدرک نقل کرده است. سپس برخلاف کتاب های قبلی اش، تصریح می کند که به طور جدی برای حدیث طیر، طرق فراوانی وجود دارد که مجموع آن ها بیانگر این است که برای این روایت اصلی وجود دارد:

وَأَمَّا حَدِيثُ الطَّيْرِ فَلَهُ طَرُقٌ كَثِيرَةٌ جَدًّا قَدْ أَفْرَدْتُهَا بِمُصَنَّفٍ وَمَجْمُوعِهَا هُوَ يَوْجِبُ أَنَّ يَكُونُ الْحَدِيثُ لَهُ أَصْل.^۳

و این آخرین نظریه ای است که از ذهبی صادر شده است.

نتیجه

با در نظر گرفتن سیر تحول دیدگاه ذهبی در مورد حدیث طیر، می توان نتیجه گرفت که این حدیث، با وجود مناقشات سندی و تعارضات کلامی، از اهمیت ویژه ای در تاریخ

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۲. الحافظ الذهبی، ص ۴۶۲.

۳. تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۲-۱۰۴۳.

حدیث برخوردار است. این تحول فکری ذهبی، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نظر در علم رجال اهل سنت، نشان‌دهنده این است که بررسی مستمر در اسناد و طرق روایات می‌تواند منجر به تغییر باورهای پیشین گردد.

اگرچه ذهبی در ابتدا به دلایلی همچون ضعف راویان و تعارض با عقاید رایج اهل سنت، حدیث طیر را مردود می‌دانست، اما در نهایت، با اذعان به کثرت طرق و بررسی دقیق‌تر اسناد، به صحت «اصل» آن اعتراف نمود.

این امر نشان می‌دهد که نباید به سادگی از کنار احادیثی که دارای پشتوانه روایی قابل توجهی هستند، عبور کرد و تعصبات مذهبی نباید مانع از پذیرش حقایق تاریخی شود. با توجه به جایگاه ذهبی در میان اهل سنت، این تحول دیدگاه می‌تواند به عنوان شاهدهی بر لزوم بازبینی نقادانه در رویکردهای سنتی به این حدیث در میان محققان اهل سنت مورد استناد قرار گیرد.

در نتیجه، حدیث طیر همچنان به عنوان روایتی قابل تأمل در فضایل حضرت علی علیه السلام باقی می‌ماند که نیازمند بررسی‌های جامع‌تر و منصفانه‌تر از سوی مخالفین است.

کتابنامه

إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تحقیق: یاشراف زهیر بن ناصر الناصر، مدینه، مجمع الملك فهد، اول، ۱۴۱۵ق.

الإرشاد فی معرفة حجج الله، محمد بن محمد بن نعمان المفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

الإرشاد فی معرفة علماء الحديث، خلیل بن عبد الله أبویعلی الخلیلی، تحقیق: محمد سعید عمر ادريس، ریاض، مكتبة الرشد، اول، ۱۴۰۹ق.

أسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۱ق.

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، یوسف بن عبد الله ابن عبد البر قرطبی، تحقیق: البجاوی، بیروت، دار الجیل، اول، ۱۴۱۲ق.

أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن أبی الکرم محمد ابن اثیر جزری، تحقیق: معوض و عبد الموجود، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۵ق.

- اعلام التاريخ و الجغرافيا عند العرب، صلاح الدين المنجد، بيروت، دارالكتاب الجديد، دوم، ١٩٧٨م.
- الافصح في الامامة، محمد بن محمد بن نعمان المفيد، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، مُعَلِّطَاي بن قَلِيح، تحقيق: عادل بن محمد و أسامة بن إبراهيم، الفاروق، اول، ١٤٢٢ق.
- البداية و النهاية، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، قاهره، دار هجر، ١٤٢٤ق.
- تاريخ ابي الفداء، أبو الفداء إسماعيل بن علي، تحقيق: محمود ديوب، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق.
- تاريخ اليعقوبي، احمد بن ابي يعقوب يعقوبي، تحقيق: عبد الامير مهنا، بيروت، اعلمي، ١٤١٣ق.
- تاريخ ابن أبي خيثمة (السفر الثاني)، احمد ابن ابي خيثمه، تحقيق: صلاح بن فتحى هَلَل، قاهرة، الفاروق الحديثة، اول، ١٤٢٧ق.
- تاريخ الإسلام، محمد بن أحمد ذهبي، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي، اول، ٢٠٠٣م.
- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخاري، تحقيق: معلمى يمانى، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، بى تا.
- تاريخ بغداد، احمد بن علي خطيب بغدادى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي، اول، ١٤٢٢ق.
- تاريخ دمشق، ابو القاسم علي بن الحسن ابن عساكر، تحقيق: عمرو بن غرامة العمري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
- تحرير تقريب التهذيب، بشار عواد و شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، يوسف بن عبد الرحمن مزى، تحقيق: عبد الصمد شرف الدين، بيروت، المكتب الإسلامي، هند، الدار القتيمة، دوم، ١٤٠٣ق.
- تدريب الراوى، عبد الرحمن بن أبي بكر سيوطى، تحقيق: نظرمحمد الفاريابى، رياض، مكتبة الكوثر، دوم، ١٤١٥ق.
- تذكرة الحفاظ، محمد بن أحمد ذهبي، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.

- تذهيب تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: غنيم عباس غنيم و مجدى السيد أمين، مصر، الفاروق، اول، ١٤٢٥ق.
- تعليقات على ما صححه الحاكم فى المستدرک و وافقه الذهبى، عبدالله بن مراد السلفى، مقدمه احمد معبد، رياض، دارالفضيله، اول، ١٤١٨ق.
- تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، سوم، ١٤١٩ق.
- تفضيل أمير المؤمنين، محمد بن محمد بن نعمان المفيد، تحقيق: على موسى كعبى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- تقريب التهذيب، احمد بن على ابن حجر عسقلانى، تحقيق: محمد عوامة، سوريه: دار الرشيد، اول، ١٤٠٦ق.
- توضيح الأفكار لمعانى تنقيح الأنظار، محمد بن اسماعيل صنعانى، تحقيق: ابن عويضة، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق.
- تهذيب التهذيب، احمد بن على ابن حجر عسقلانى، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، اول، ١٣٢٥ق.
- تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يوسف بن عبدالرحمن مزى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، الرسالة، اول، ١٤٠٠-١٤١٣ق.
- الثقات، محمد ابن حبان، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، اول، ١٣٩٣ق.
- جامع الأصول فى أحاديث الرسول، مبارك بن محمد ابن اثير جزرى، مكتبة الحلوانى - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، ١٣٩٢ق.
- جامع البيان، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركى، قاهره، دارهجر، اول، ١٤٢٢ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد قرطبى، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره، دارالكتب المصرية، دوم، ١٣٨٤ق.
- جمع الجوامع، عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، تحقيق: مختار إبراهيم الهائج و ديكران، قاهره، الازهر، دوم، ١٤٢٦ق.

- الحافظ الذهبي، عبد الستار الشيخ، دمشق، دار القلم، اول، ۱۴۱۴ق.
- الحبل الوثيق، عبد الرحمن بن أبي بكر سيوطي، تحقيق: سعيد محمد لحام، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۷ق.
- حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني، مصر، السعادة، ۱۳۹۴ق.
- خصائص على بن أبي طالب، احمد بن شعيب نسايبی، تحقيق: احمد ميرين البلوشي، كويت، مكتبة المعلا، ۱۴۰۶ق.
- ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، محب الدين أحمد بن عبد الله الطبرى، قاهره، مكتبة القدسي، ۱۳۵۶ق.
- الذهبي و منهجه في كتابه تاريخ الاسلام، بشار عواد معروف، قاهره، مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاء، اول، ۱۹۷۶م.
- الرفع و التكميل، محمد عبد الحى لکنوى، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، قاهره، دارالسلام، هفتم، ۱۴۲۱ق.
- روح المعاني، محمود بن عبد الله آلوسى، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۵ق.
- الرياض النضرة في مناقب العشرة، محب الدين احمد بن عبد الله طبرى، دار الكتب العلمية، دوم، ۲۰۰۳م.
- زاد المسير في علم التفسير، ابوالفرج عبد الرحمن ابن جوزى، تحقيق: عبدالرزاق المهدى، بيروت، دارالكتاب العربى، اول، ۱۴۲۲ق.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة، محمد ناصر الدين البانى، رياض، دار المعارف، اول، ۱۴۱۲ق.
- سمط النجوم العوالى في أنباء الأوائل و التوالى، عبد الملك بن حسين العصامى، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۹ق.
- سنن الترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، دارالغرب الإسلامى، اول، ۱۹۹۶م.
- السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسايبی، تحقيق: حسن عبد المنعم شلبى، بيروت، الرسالة، اول، ۱۴۲۱ق.
- سير أعلام النبلاء، محمد بن أحمد ذهبي، تحقيق: بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الرسالة، سوم، ۱۴۰۵ق.

- السيرة الحلبية، على بن ابراهيم بن أحمد الحلبي، بيروت، دار الكتب العلمية، دوم، ١٤٢٧ق.
- شرح الطبیبی على مشکاة المصابيح، حسين بن عبدالله طيبي، تحقيق: عبدالحميد هنداوى، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، اول، ١٤١٧ق.
- الشريعة، محمد بن الحسين أجري بغدادى، تحقيق: عبد الله الدميجى، رياض، دار الوطن، دوم، ١٤٢٠ق.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق: محمد زهير الناصر، بيروت، دار طوق النجاة، اول، ١٤٢٢ق.
- طبقات الحفاظ، عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ١٤٠٣ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين عبد الوهاب سبكي، تحقيق: الطناحى والحلو، هجر، دوم، ١٤١٣ق.
- الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد، تحقيق: محمد عبدالقادر بن عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- طبقات المدلسين، احمد بن على ابن حجر عسقلانى، تحقيق: عاصم بن عبدالله القريوتى، عمان: مكتبة المنار، اول، ١٤٠٣ق.
- طبقات علماء الحديث، محمد بن أحمد بن عبد الهادى الدمشقى، بيروت، الرسالة، دوم، ١٤١٧ق.
- العقد الفريد، أحمد بن محمد ابن عبد ربه اندلسى، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ١٤٠٤ق.
- العلل المتناهية فى الأحاديث الواهية، ابوالفرج عبد الرحمن ابن جوزى، باكستان، إدارة العلوم الأثرية، دوم، ١٤٠١ق.
- الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، عبد الحسين امينى، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، اول، ١٤١٦ق.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمد بن على ابن حجر عسقلانى، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
- فوائد السمطين، ابراهيم بن محمد حموى جوينى، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة محمودى، ١٣٩٨ق.

- فضائل الصحابة، احمد بن محمد ابن حنبل، تحقيق: وصی الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۳ق.
- كشف المراد، حسن بن يوسف حلی، تحقيق: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، پنجم، ۱۳۹۴ق.
- كشف اليقين، حسن بن يوسف حلی، تحقيق: حسين درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۴۱۱ق.
- كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، محمد بن يوسف گنجی، تحقيق: محمد هادی امینی، تهران، دار احیاء تراث اهل البيت، ۱۳۷۹ش.
- الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، محمد بن أحمد ذهبي، جدة، دار القبلة، اول، ۱۴۱۳ق.
- الکامل فی ضعف الرجال، ابو احمد عبدالله ابن عدی، تحقيق: عبد الموجود و معوض، بيروت، الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۸ق.
- كشف المناهج و التناقيح في تخريج أحاديث المصاييح، محمد بن إبراهيم بن إسحاق السلمی المُنَاوِي، بيروت، الدار العربية، اول، ۱۴۲۵ق.
- کنز العمال، علی بن حسام الدين متقی هندی، تحقيق: بکری حیانی و صفوة السقا، بيروت، الرسالة، پنجم، ۱۴۰۱ق.
- لسان المیزان، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بيروت، مؤسسة الأعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
- اللوامع الالهيه، مقداد بن عبدالله سیوری، تحقيق: قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ش.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن أبی بکر هیثمی، تحقيق: حسام الدين القدسی، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
- مجموع الفتاوى، احمد بن عبد الحليم ابن تيمیه، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد، مدينة، مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
- مختصر العلو للعلی العظیم للذهبی، محمد ناصر الدين البانی، المكتب الإسلامی، دوم، ۱۴۱۲ق.
- المستدرک علی الصحیحین و معه التلخیص الذهی و کتاب الدرك بتخريج المستدرک و زوائد المستدرک علی الكتب الستة، محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، تحقيق: عبد السلام بن محمد علّوش، بيروت، دارالمعرفة، دوم، ۱۴۲۷ق.

- المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للحافظ الذہبی، محمد بن عبد اللہ حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفة. بی تا.
- مسند أبي يعلى، ابو يعلى أحمد بن علی موصلي، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دار المأمون، اول، ۱۴۰۴ق.
- مسند أحمد، احمد بن محمد ابن حنبل، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۱ق.
- مسند البزار (البحر الزخار)، أبو بكر أحمد بن عمرو المعروف بالبزار، مدینه، مكتبة العلوم والحكم، اول، ۲۰۰۹م.
- المشيخة البغدادية، ابو طاهر احمد بن محمد السلفی، تحقیق: احمد فريد المزيدي، قاهره، دارالرسالة، اول، ۱۴۳۲ق.
- مصاييح السنة، حسين بن مسعود بغوي، تحقیق: يوسف عبد الرحمن المرعشلي و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۴۰۷ق.
- المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، احمد بن علی ابن حجر عسقلاني، سعودی: دار العاصمة، دار الغيث، اول، ۱۴۱۹ق.
- معالم التنزيل في تفسير القرآن، حسين بن مسعود بغوي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، اول، ۱۴۲۰ق.
- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد طبرانی، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبد المحسن بن إبراهيم، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
- معجم الشيوخ، تاج الدين عبد الوهاب سبکی، تحقیق: بشار عواد و دیگران، دار الغرب الإسلامي، اول، ۲۰۰۴م.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد طبرانی، تحقیق: حمدي عبد المجيد السلفی، قاهره، مكتبة ابن تيمية، دوم، بی تا.
- المعجم، ابو يعلى أحمد بن علی موصلي، تحقیق: إرشاد الحق الأثری، فيصل آباد، إدارة العلوم الأثرية، ۱۴۰۷ق.
- معرفة الصحابة، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني، تحقیق: عادل بن يوسف العزازی، ریاض، دار الوطن، اول، ۱۴۱۹ق.
- معرفة أنواع علوم الحديث، عثمان بن عبد الرحمن ابن الصلاح، تحقیق: نور الدين عتر، سوریه، دار الفكر، ۱۴۰۶ق.

- معرفة علوم الحديث، محمد بن عبد الله حاكم نيشابوري، بيروت، دار الكتب العلمية، دوم، ١٣٩٧ق.
- المغنى فى الضعفاء، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: نور الدين عتر، قطر، ادارة احياء التراث الاسلامى، ١٤٠٧ق.
- مناقب الإمام أحمد، ابوالفرج عبد الرحمن ابن جوزى، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركى، دار هجر، دوم، ١٤٠٩ق.
- مناقب الامام على بن ابي طالب، على بن محمد ابن مغازلى، تحقيق: محمد باقر بهبودى، بيروت، دارا الأضواء، ١٤٢٤ق.
- مناقب على بن ابي طالب، احمد بن موسى ابن مردويه، تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرزالدين، قم، دارالحديث، دوم، ١٣٨٢ش.
- المناقب، موفق بن احمد اخطب خوارزمى، تحقيق: مالك محمودى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١١ق.
- المنتقى من منهاج الاعتدال، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: محب الدين الخطيب، رياض، الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمية والافتاء والدعوة والارشاد، سوم، ١٤١٣ق.
- المنح المكية فى شرح الهمزية، احمد بن محمد ابن حجر هيثمى، بيروت، دار المنهاج، دوم، ١٤٢٦ق.
- منهاج السنة، احمد بن عبد الحليم ابن تيميه، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض، جامعة محمد بن سعود، اول، ١٤٠٦ق.
- منهاج الكرامة، حسن بن يوسف حلى، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد، تاسوعا، اول، ١٣٧٩ش.
- منهج النقد فى علوم الحديث، محمد عتر، دمشق، دار الفكر، سوم، ١٤٠١ق.
- موسوعة علوم الحديث و فنونه، سيد عبد الماجد الغورى، بيروت، دار ابن كثير، اول، ١٤٢٨ق.
- موضوعات المستدرک، محمد بن أحمد ذهبى، نرم افزار مكتبة الشاملة.
- موضوعات من مستدرک الحاكم خرجت من الفضائل، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: محيى الدين سامى، قاهره، داراللولوة، اول، ١٤٣٩ق.
- المؤتلف و المختلف، ابوالحسن على بن عمر دارقطنى، بيروت، دار الغرب الإسلامى، اول، ١٤٠٦ق.

- ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة، اول، ١٣٨٢ق.
- نفحات الازهار فى خلاصة عبقات الانوار، سيد على حسينى ميلانى، بى جا، اول، ١٤١٦ق.
- النقد الصحيح لما اعترض من احاديث المصاييح، خليل بن كيكلى علالى، مدينه، جامعة الاسلاميه، اول، ١٤٠٥ق.
- النكت على كتاب ابن الصلاح، احمد بن على ابن حجر عسقلانى، تحقيق: ربيع المدخلى، مدينه، الجامعة الاسلاميه، اول، ١٤٠٤ق.
- الوافى بالوفيات، صلاح الدين خليل بن أيبك الصفدى، تحقيق: أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٠ق.